

سومین
عامل مؤثر
محاسبات
چین در قبال
افغانستان،
سیاست
قدرت‌های
بزرگ در آسیای
مرکزی و جنوبی
و بویژه از سال
۲۰۰۱ روابط چین
و آمریکا است

نه مثبت. این مشکلی است که باید مدیریت و مهار شود، نه اینکه یک دارایی برای استفاده و بهره‌برداری تلقی شود.

«بازی بزرگ»

سومین عامل مؤثر بر محاسبات چین در قبال افغانستان، سیاست قدرت‌های بزرگ در آسیای مرکزی و جنوبی و بویژه از سال ۲۰۰۱ روابط چین و آمریکا است. برداشت چین از نقش ایالات متحده و ناتو در افغانستان دستخوش چند تغییر جالب شده است. برای تقریباً ۱۰ سال پس از حمله ایالات متحده به افغانستان در سال ۲۰۰۱، پکن همسویا سوءظن کلی و همیشگی چین نسبت به قصد ایالات متحده برای محدود یا حتی مهار سربرآوردن این کشور، به طرز پیش‌بینی شده‌ای از انگیزه‌های ایالات متحده برای این حمله بیمناک بود. تدریجاً در جامعه راهبردی چین، بخصوص در ارتش آزادی‌بخش مردمی (PLA) و آژانس‌های امنیتی، متمایل بودند که حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان را تهدیدی برای امنیت ملی چین و ابزاری برای راهبرد تحت محاصره قرار دادن چین توسط آمریکا بدانند. تاحدی در نتیجه چنین برداشتی، پکن درخواست‌های ایالات متحده برای همکاری، مانند درخواست برای کمک به واشنگتن برای ایجاد جایگزین‌هایی در پاکستان برای مسیرهای تدارکاتی شکننده موجود جهت تحویل مواد به نیروهای ایالات متحده و ناتو را پشت‌گوش انداخت [۲، ص ۵۷۱].

هنگامی که واشنگتن تصمیم گرفت از افغانستان خارج شود، پکن حضور ایالات متحده در آنجا را در فضای روشن‌تر و مطلوب‌تری مشاهده و بررسی کرد. چین دیگر با این تفکر که حضور ایالات متحده ممکن است به نفع او باشد مخالفت نمی‌کرد، زیرا این حضور به او امکان می‌داد تا تلاش‌های ثبات‌بخشی غرب را آزادانه‌تر پیش ببرد. لذا مقامات چینی از اینکه ایالات متحده خیلی عجولانه افغانستان را ترک کند، ابراز نگرانی کردند [۱۶]. این نگرانی از اینکه ممکن است افغانستان بار دیگر به پناهگاه امن شبه‌نظامیان اویغور و منجر

